

بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی «والیه»

محمد جلیل بهادری^۱

چکیده

آثار هنری و ادبی به منزله آینه‌ای هستند، که عادات، رسوم، ارزش‌ها، باورها و ... را در جامعه معاصر خود، نمایش می‌دهند؛ بنابراین، بهترین منبع برای دریافت و استدراک و ویژگی‌ها و مشخصات فرهنگی مردم هر عصر به شمار می‌آیند. یکی از مسائل رایج در جوامع سنتی، وجود تبعیض میان زن و مرد است که در آثار ادبی به شیوه‌های گوناگون منعکس شده است. انتساب صفاتی چون دانایی و توانایی به مردان و زنان راضعیه و متعلقه دانستن از نموده‌های این تبعیض جنسیتی است. در این راستا، نگارنده با هدف نشان دادن جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام به بررسی منظومه «والیه» (۶۸۲ بیت) از مجموعه اشعار حشمت منصوری (به‌پان ده ناسوو) به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مهمترین مشکلات زنان در جامعه سنتی عبارتند از: فقر مادی، ازدواج زود هنگام، محدودیت تحصیل، عدم توجه به خواسته‌های زنان و ...

واژگان کلیدی: فرهنگ ایلام، حشمت منصوری، مثنوی والیه، زن.

۱. مقدمه

«ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و ... یک نهاد اجتماعی است و ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶؛ به نقل از روشنفکر ۱۳۸۹: ۱۴۹)؛ بنابراین، آثار ادبی به منزلهٔ مدرک‌های اجتماعی یا تصویرهای فرضی از واقعیت‌های اجتماعی می‌باشند؛ چون در این زمینه عموماً اتفاق نظر وجود دارد که ادبیات هر دوره، تصویری فرضی از اجتماع آن دوره است» (عاملی رضایی، ۱۳۹۱: ۱۴۸)؛ بر همین اساس، یکی از راه‌های شناخت باورهای رایج مردم در هر زمانی، بررسی و تحلیل آثار ادبی آن زمان است. جایگاه زن در باور مردم و وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسی در هر دوره و مقطع تاریخی از لابلای آثار و متون ادبی، قابل استخراج است؛ علاوه بر آن، هنرمند به جهت داشتن طبع لطیف، نسبت به نابسامانی‌های اجتماعی حساس‌تر است و «هر اثر بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد در تدوین آن شرکت می‌ورزد» (همان: ۱۵۰).

مقام اجتماعی زن همواره در طول زمان، فراز و نشیب‌هایی داشته است. در اغلب باورهای اساطیری، هستی، اصلی مادینه دارد و نمادهای پرستش موجوداتی با خاصیت باروری، زاینده‌گی و حاصلخیزی هستند که در وجود الهه‌هایی چون آناهیتا متجلی می‌شوند. چنانچه میرچا الیاده دربارهٔ جایگاه زن در بینش انسان بدوی نوشته است: «بشر ابتدایی، وجود کوه‌ها، دره‌ها، دریاها و رودخانه‌ها را در پهنهٔ زمین؛ همچنین، به وجود آمدن و از بین رفتن گیاهان را که بالفعل از زمین می‌جوشیدند با نیروی فرزندان شدن و زایش زن، در یک راستا می‌دیده است» (۱۳۷۲: ۲۴).

«پرستش الههٔ مادر تقریباً در همهٔ مذاهب کهن، از ریشه‌دارترین باورهای مذهبی زندگی انسان بوده و در نخستین گام‌های تمدن؛ یعنی دوران کهن سنگی گسترش یافته است. انسان آن زمان، الههٔ مادر را نشانهٔ باروری، فراوانی، کمال زیبایی و توانایی می‌دانسته و آن را همچون نیرویی پایان‌نیافتنی که در آسمان‌ها سرچشمه دارد، می‌پرستیده است» (ریاحی‌زمین، ۱۳۸۹: ۸؛ به نقل از لاهیجی و کار، ۱۳۷۷)؛ «از این رو، در ایران، مصر، بین‌النهرین، یونان، هندوستان و چین، خدایان و نیمه‌خدایان به شکل زن نشان داده می‌شدند» (ریاحی‌زمین، ۱۳۸۹: ۸؛ به نقل از انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۳۵).

«پیش از دوران کشاورزی و دامپروری با برتری‌هایی که زن در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی به دست آورد، دوره‌ای از زندگی انسان آغاز شد که به عنوان عصر زن‌سالاری شناخته شده است» (همان). «در دورهٔ مذکور، حق فرمانروایی، داوری، ادارهٔ امور، خانواده، اجتماع و هرچه که زندگی گروهی انسان به آن وابسته بود، در دست زن قرار گرفت» (ریاحی‌زمین، ۱۳۸۹: ۸؛ به نقل از انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۳۶). «زن به ادارهٔ امور قبیله می‌پرداخت و به جایگاه روحانیت می‌رسید. افزون بر آن، چون به خالص‌ترین شکل، ناقل خون قبیله بود، زنجیر پیوستگی خانواده نیز به شمار می‌آمد» (ریاحی‌زمین، ۱۳۸۹: ۸؛ به نقل از گیرشمن، ۱۳۷۴: ۷).



«با گسترش صنعت کشاورزی و دامپروری؛ همچنین، نیاز به نیروی عضلانی مرد، کم کم زن، مقام سالاری خود را به مرد داد؛ با این حال، پس از آن، احترام به جایگاه و نفوذ زن در جامعه، حفظ شد و زن همچنان در جایگاه خدایی ماند؛ نمونه آن، الهه‌های آناهیتا در ایران، آتنا در یونان و آماتراسو در ژاپن است که مورد پرستش قرار می‌گرفتند» (ریاحی‌زمین، ۱۳۸۹؛ به نقل از انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۲۸)؛ «اما، بعدها در جوامع مختلف، زن را به عنوان وسیله و کالا دیده‌اند؛ حتی در جامعه‌ای فرهنگی چون یونان، زنان به دلایل واهی از داشتن نقش مؤثر و مثبت، دور بوده‌اند. کلام دموستن از قانون‌گذاران یونانی، گواهی بر این نگرش است» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). «از فواحش، تمتع می‌بریم. با کنیزکان و زنان نامشروع خود در اوقات روز، سلامت جسم خویش را تأمین می‌کنیم. زنانمان فرزندان مشروع برای ما می‌آورند» (دورانت، ۱۳۳۷: ۳۳۸).

در جوامع غربی نیز با وجود نهضت فمینیسم و تلاش‌هایی برای احیای حقوق زنان، کاستی‌هایی به چشم می‌خورد؛ چنان‌که برای بازداشتن زن از فعالیت‌های اجتماعی، دو شیوه را به کار می‌گیرند: «یا او را موجودی ابله می‌انگارند و بدون پرده پوشی وی را تحت قیمومیت خویش در می‌آورند یا او را با تعالی بخشیدن به جایگاهش ارج می‌نهند و در همان حال زندگی دنیوی را از او می‌گیرند. شیوه دوم که محافظه کارانه‌تر به نظر می‌رسد، استراتژی بورژوازی است» (علوی و سعیدی، ۱۳۸۹: ۴۴ و ۴۵).

تغییر نوع نگاه به زن ایرانی؛ عمدتاً در دوره قاجار و با مسافرت سیاحان ایرانی به غرب آغاز شد. این سیاحان در مقایسه زندگی زنان ایرانی و زنان غربی به دو صورت واکنش نشان داده‌اند. بعضی چون: ابوالحسن خان ایلچی (۱۲۲۴ ه. ق)، میرزا صالح شیرازی (۱۲۲۸ ه. ق) و رضاقلی میرزا (۱۲۵۳ ه. ق) به شیوه زندگی زنان فرنگی با دیده تحسین نگریسته‌اند و این نوع زندگی را تداعی گر بهشت موعود، دانسته‌اند و عده‌ای چون حاج محمدکریم کرمانی (۱۲۷۳ ه. ق) و علی‌بخش میرزای قاجار (۱۳۰۵ ه. ق)، رفتار و کردار زنان فرنگی را نشانه بی‌عصمتی و بی‌عفتی تلقی کرده‌اند. جایگاه زن در هر جامعه‌ای متأثر از فرهنگ آن جامعه است و فرهنگ از اساطیر، باورهای ملی، اعتقادات دینی و ادبیات جامعه شکل گرفته است. ادبیات؛ علاوه بر آنکه یکی از عناصر فرهنگی جامعه است و چون آینه‌ای تمام‌قد، فرهنگ و شیوه تفکر مردم را نشان می‌دهد؛ در تثبیت باورهای فرهنگی و حتی فرهنگ‌سازی اهمیت بسزایی دارد. سیمای زن در ادبیات فارسی و کردی، محدود به چند نقش است؛ گاه در نقش یک معشوقه ظاهر می‌شود؛ مانند: زن در مثنوی‌های «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» نظامی و نیز در آثار غزل‌سرایان و رمان‌ها؛ همچنین، در مثنوی «دلبر» از حشمت منصوری، زن نه در نقش یک انسان با مسئولیت‌های خاص؛ بلکه به مثابه یک معشوقه، ظاهر شده و خواننده تنها شاهد رفتار و احساسات عاشقانه اوست؛ گاهی هم زن در نقش همسر یا مادر ظاهر می‌شود که در اغلب رمان‌ها این موضوع دیده می‌شود.

به هر حال، از شواهد برمی‌آید که زن، در جامعه سنتی ایران، جایگاه واقعی خود را نداشته و آن



گونه که باید از ارزش متعالی خویش برخوردار نبوده است. وجود اصطلاحات و صفاتی چون: ضعیفه، ناقص عقل و متعلقه در زبان فارسی، گواه این مدعاست. در مثنوی «والیه» زن، عضو فرعی خانواده است که نقش او تحمل درد فقر و ناداری یا ستم و بی‌عدالتی شوهر؛ همچنین، نگاه‌های هوس‌آلود یا ملامت‌بار مردم است.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد جایگاه زن در جوامع مختلف و در مورد تبعیض جنسیتی در فرهنگ‌های گوناگون، پژوهش‌های وسیعی صورت گرفته است؛ همچنین، راجع به بازتاب جایگاه زن در ادبیات، آثار قابل توجه نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- منیر پشمی و عرفانه رضوی‌پور (۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۷۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «رنج زنان در آیین شعر پروین اعتصامی» تصویر زنان ایرانی را از نگاه پروین اعتصامی بررسی کرده‌اند.

- مریم صادقی گیوی و بهاره پرهیزکاری (بهار ۱۳۹۰) نیز در مقاله «تبیین مؤلفه‌های هویت سنتی و مدرن زن در شعر پروین اعتصامی» دیدگاه‌های پروین را در مورد زن در دو بعد سنتی و مدرن بررسی نموده و ویژگی‌های زن را در این دو بعد توصیف کرده‌اند.

- عبدالرضا سیف و دیگران (۱۳۸۹)، جایگاه زن ایرانی را در تاریخ بیهقی بررسی کرده و آن را با متونی چون: قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه، کلبله و دمنه و جوامع‌الحکایات، مقایسه نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که در آثار مذکور می‌توان نمونه‌هایی از صفات حمیده و رذیله را در زنان مشاهده کرد؛ اما در مجموع، زنان در مقایسه با مردان در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند.

- زهراریاحی‌زمین و ناهید دهقانی (۱۳۸۹) با بررسی جایگاه زنان در متن‌هایی چون: کلبله و دمنه، سندبادنامه، جواهرالاسمار و طوطی‌نامه نشان داده‌اند که چون این آثار خاستگاه هندی دارند، تفکر زن‌ستیزی در آنها وجود دارد. در این آثار تصویری منفی از زن به نمایش گذاشته شده است.

- فریده علوی و سهیلا سعیدی (۱۳۸۹)، جایگاه زن را در آثار واقع‌گرایانه جمالزاده و بالزاک بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که تحولات مذهبی-سیاسی و به تبع آن تحولات ادبی در دوره‌های مختلف بر توصیف و چگونگی جایگاه زن، تأثیر زیادی دارد. با وجود آن که مکتب واقع‌گرایی، صادقانه‌ترین تصویر را از زنان، نمایش می‌دهد، اما چون این تصویر از دیدگاه مردانه است، نمی‌تواند از همدلی کامل با جامعه زنان حکایت کند.

- منیژه عبدالهی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «زنان در شعر نیمایوشیح» درمی‌یابد که زنان در شعر نیما، اغلب به صورت کلی و نمادین مطرح شده‌اند و این اشعار به هیچ وجه گویای زوایای درونی ذهن و احساسات و دریافت‌های انسانی زنانه آنها نیست.

۳. روش تحقیق

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام شده است. ادبیات همچون آینه‌ای است که به خوبی



ویژگی‌های فرهنگی جامعه را نشان می‌دهد؛ لذا برای نشان دادن سیمای زن و جایگاه او در جامعه سنتی و ایلیاتی ایلام، اثری ادبی با عنوان مثنوی «والیه» از حشمت منصوری، انتخاب و بررسی شد؛ علت این انتخاب آن است که شاعر متناسب با سن و سالش جامعه سنتی و ایلیاتی ایلام را بیشتر درک کرده است و شعر گُردی وی نیز ظرفیت مناسب‌تری برای نشان دادن مباحث سنتی ایلام دارد؛ به این منظور، ابیات مربوط به نوع نگاه به زن و نقش و جایگاه او در جامعه مورد نظر از مثنوی «والیه» استخراج و بررسی شد.

۴. معرفی سُراینده

حشمت منصوری، متخلص به «دلایل» در سال ۱۳۱۵ شمسی در شهر ایلام متولد شد. او پس فارغ التحصیلی به استخدام اداره آموزش و پرورش درآمد و در سال ۱۳۷۳ از شغل معلمی بازنشسته شد. منصوری از شاعران گُردی سُرای ایلامی است. وی با تسلطی که بر زبان و فرهنگ ایلام دارد، آثار ماندگار و زیبایی را در قالب‌های مثنوی، غزل و مسمط آفریده است؛ اما عمده اشعار او در قالب مثنوی است. مثنوی‌های «دلبر» و «والیه» دو مثنوی معروف وی هستند.

در مثنوی‌های اجتماعی استاد منصوری، می‌توان ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایلام از قبیل: نوع زندگی، پوشش، خوراک، رسوم و... را مشاهده کرد. درون مایه مثنوی «والیه» (۶۸۲ بیت) که به زبان گُردی ایلامی سروده شده، رنج‌های زن ایلیاتی ست. در آغاز منظومه، زنی به نام ملوک، روایتگر است. پس از آن، ادامه داستان از زبان والیه، شخصیت اصلی داستان روایت می‌شود. والیه، زندگی فلاکت‌بار و غمناک خود را از زمان کودکی و بی‌مادری تا ازدواج در سن پایین، شوهرداری و ستم‌های خانه شوهر و... برای ملوک شرح می‌دهد. والیه در بخشی از داستان از عشقی رؤیایی سخن می‌گوید و مراتب دلدادگی را توضیح می‌دهد. ملوک، گاهی به شیوه‌های مختلف به نصیحت والیه می‌پردازد. این داستان پایانی تلخ و دردناک دارد؛ زمانی که والیه در خانه همسایه، مشغول درد دل با ملوک است، شوهرش، رمضان وارد می‌شود و با کتک کاری و به گونه‌ای تحقیر آمیز زنش را کشان‌کشان به خانه می‌برد. والیه که طاقت تحمل این همه خشونت و عذاب را ندارد، جسم خود را به شعله‌های سوزناک آتش می‌سپارد و به زندگی‌اش پایان می‌دهد.

۵. بحث و بررسی

طبقه زنان از گذشته تا امروز چه در جوامع غربی و چه در جوامع شرقی به علت وجود برخی سنت‌ها و عادات حاکم بر جوامع شان، همیشه «جنس دوم» تلقی شده‌اند (حسینی و جهانبخش، ۱۳۸۹: ۷۹ و ۸۰)؛ در واقع، «زن از گذشته‌های دور، در جوامع گوناگون، از حقوق فردی و اجتماعی شایسته خود، بی‌بهره بوده و مورد ستم و حقارت قرار می‌گرفته است.» (دادخواه، ۱۳۸۸: ۳۲)

در برخی جوامع، پدیده تبعیض و برتری مرد بر زن چنان نهادینه شده است که بر عناصر دیگر فرهنگ همچون هنر و زبان تأثیر گذاشته است.

فرهنگ مردسالار روزگار باستان در بسیاری از جوامع مانند جامعه هند؛ حتی بر زبان نیز تأثیر گذاشته است و این امر با بررسی ریشه شناختی واژه‌های «زن»، «مرد»، «پدر»، «شوهر» و «زوجه» در مقاله «بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هند و اروپایی» از رضایی باغ‌بیدی (۱۳۷۶) به خوبی نشان داده شده است. در مقاله یاد شده، واژه «مرد» در زبان سانسکریت از ریشه «nar»، «nara»، و «vira»، به معنای نیرومند و واژه «زن» از ریشه «nari»، «jani»، (از nar) به معنای زایا و وابسته به مرد است. بررسی ریشه‌های این واژه‌ها در دیگر زبان‌های هند و اروپایی نیز این نتیجه را به دست می‌دهد که اقوام هند و اروپایی مرد را مظهر نوع بشر، نیرومندی و اندیشه‌مندی می‌دانستند؛ در حالی که زن نزد آنان متکی به مرد شمرده می‌شد و وظایف اصلی‌اش زادن و شیردادن بود. بر پایه همین بررسی واژه «پدر» در زبان هندواروپایی از جمله سانسکریت در معنی نگاه‌دارنده، خوراک‌دهنده و روزی‌رسان و واژه «شوهر» به معنای سرور و ارباب به کار رفته است (ریاحی زمین، ۱۳۸۹: ۱۱).

«در فرهنگ سنتی ایران نیز تا پیش از دوره مشروطه، زن از جایگاه مناسب و حقوق اجتماعی خود، برخوردار نبوده است و پس از تحولات انقلاب مشروطه و گسترش روابط با اروپا دیدگاه سنتی جامعه ایرانی نسبت به زن، تغییر می‌یابد» (صادقی گیوی و پرهیزکاری، ۱۳۹۰: ۲۱۰). آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب، زمینه‌های تغییر نگرش ایرانیان را در پی داشت؛ هر چند چنین تغییراتی نیاز به زمانی طولانی داشت تا به فرهنگ، تبدیل شود؛ به ویژه در جوامع ایلیاتی که مقاومت بسیار بیشتر است.

در جامعه سنتی که اغلب شغل اصلی‌شان کشاورزی و دامداری است؛ معمولاً مرد، رئیس و سرپرست خانواده، محسوب می‌شود و زن و فرزندان، متعلقان او هستند که برای امرار معاش باید به همدیگر یاری رسانند. اطاعت زن از مرد ارزش است؛ ولی اطاعت مرد از زن و حتی در مواردی وجود تفاهم میان آن دو، ضد ارزش به حساب می‌آید؛ البته، این مطالب سیمای کلی چنین جامعه‌ای را نشان می‌دهد و موارد استثنا نیز در آن دیده می‌شود؛ چنان که در جامعه ایلیاتی و دامپرووری ایلام، زن، رکن اصلی خانواده به حساب می‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت زندگی سخت و ناملایماتی که «والیه» در شعر حشمت منصوری تحمل کرده نمونه‌ای از نوع زندگی برخی از زنان این جامعه در دوره پهلوی دوم و از نوع سنتی آن بوده است. بر اساس این داستان، عمده ناملایمات و رنج‌های یک زن را می‌توان در عناصر و عوامل زیر طبقه‌بندی کرد:

۵-۱. ازدواج

ازدواج دختران در سنین پایین یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی است «صندوق جمعیت سازمان ملل در اوایل اسفند ماه سال ۱۳۹۲ خورشیدی پیش‌بینی کرد تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی بیش از ۱۴۲ میلیون دختر نوجوان که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند، به اجبار از سوی خانواده‌های خود به عقد ازدواج مردان میان‌سال درمی‌آیند» (خبرگزاری ایرنا، ۹۲/۱۲/۲۲، ازدواج زود هنگام و ...). عدم درک درست



از زندگی مشترک در میان این دختران نوجوان و همسرانشان، آسیب‌های زینباری را متوجہ آنان می‌نماید؛ چنان‌کہ، والیہ، نوع زندگی و ازدواجش را در یازدہ سالگی، مصیبت می‌داند و شوہرش را در ہیبت «دہی» (حیوان درندہ‌خو) می‌بیند و اوج تنفر خود را نسبت بہ شوہرش چنین بیان می‌کند:

یانزہ سالم نہو دانہم وہی دہیہ

(ص ۱۳۹)

کی بکہی چارہی نیی ہہمہی وہیہ

او نوع زندگی و ازدواج خود را بہ شیوہ بردگان و کنیزان می‌دانست و بہ شوہرش، رمضان، نہ بہ عنوان شریک زندگی کہ بہ مثابہ یک مالک زشتخو می‌نگریست و بہ جای احساس محبت، وجودش مملو از ترس و انزجار بود.

چو بہر دہ وکہ نیز دانہم وہ دہسی

بوم م وہ توعمہی تام کام یہ

دلسووزم کیہ چہ بوشم خانم

(۱۳۹)

بی دہنگ و بی دونگ نزنائی کہسی

دہ ترس قامت چو دہی دام یہ

چو فئ دلہ رزیا سہر اپائی گیانم

۲-۵. فقر

فقر، واقعیتی ناخوشایند و یکی از مصیبت‌های ویرانگری است کہ در دوران مختلف، حضور تخریبی خود را در جوامع بشری حفظ کردہ است. این پدیدہ ناروا کہ از عوامل مختلفی ناشی می‌شود، پیوستہ اساس جامعہ و بنیان خانوادہ‌ها را متزلزل و پیامدہای شومی در ساحت اجتماع ایجاد می‌نماید. تأثیر منفی ناتوانی مالی کہ روابط ناسالم اقتصادی و توزیع ناعادلانہ ثروت، بیشترین نقش را در شکل‌گیری آن ایفا می‌کند، در جوامع عشایری، بارزتر است و بیشتر زنان ایلیاتی فقر و ناداری را تجربہ می‌کنند. اگرچہ فقر و ناداری تنها مختص، زنان نیست و مردان نیز طعم تلخ آن را می‌چشند؛ اما برای زن بہ لحاظ داشتن روحیہ لطیف‌تر، رنج‌آورتر است. اغلب زنان ایلیاتی همزاد فقرند. این فقر را ہم در خانہ پدر تجربہ می‌کنند و ہم در خانہ شوہر. والیہ، زندگی فقیرانہ و فلاکت بار شوہرش را چنین توضیح دادہ است:

ہورپیگ ولہیی ساج و خوانگئی

حہ رام ئہر مانگئی چیشئی دہی کولیاؤگ

بالشت شری نہ بازگ نہ بوور

چمانئی فہلہک ہہیہ بہ شم دای

قسمت یہ دہسہر سفرہی بہ ختم ناس

ئوتاقئی داشتن خوهی و دالگئی

خہزان سیہ یگ قہ ولہمہی کونایگ

لاف کووانہی پپردہ کہ پک و موور

شام نان پہتی و ہرد پیالہی چای

نیمہ روو نانئ و ہرد تیکہی ماس

(صص ۱۴۵ و ۱۴۶)

فقر و ناداری علاوہ بر محرومیت مادی و تہیدستی ظاہری، نارسایی‌ها و مشکلات دیگری را



به همراه دارد. عدم درک متقابل، بی توجهی مردان به همسران، احساس حقارت، اختلاف، نزاع و درگیری خانوادگی و... از این مشکلات است.

۳-۵. عدم توجه به خواسته‌های زنان

ناآگاهی نسبت به آیین زندگی و عدم درک درست از خواسته‌ها و تمایلات زن، ستم دیگری بود که اغلب ناخواسته به زن روا داشته می‌شد. در اغلب طبقات اجتماعی، مردان به خاطر دغدغه‌های زندگی و امرار معاش، از درک تمایلات و خواسته‌های زنان عاجز بودند؛ چنان‌که رمضان در جنبه‌های گوناگون زندگی، آیین همسررداری را رعایت نمی‌کرد و این امر، شوهررداری را برای والیه سخت می‌کرد و باعث می‌شد که برخوردهای اجتماعی او بسیار ناپسند باشد:

دۆته کَلگ باوگئی نه و به‌سئی	نهر شه‌وئی چیم وه مال که‌سئی
هم ده‌سه گولئی بیگه ده‌م ناو	تا نه‌وا ده‌وره هم وه‌واسئی ناو
تف وه‌ره و بان، نیشئی ده ریشم	یه‌ک دوانه چهنئی دهئی بوشم

(ص ۱۵۰)

رمضان نسبت به زندگی مشترک، متعهد نبوده، پشتکاری نداشته، تنبلی و بیهودگی را پیشه کرده است:

بئی خوداحافزه چۆ نیره خهر	شه‌وه‌کی شه‌فه‌ق ده‌مال دیا وه‌ ده‌ر
ئئی ولگه‌ردیه ده‌ بازارئی چه‌س	که‌سئی نیه‌زانس کاروباری چه‌س
دریژ دکیشا یا ده‌ شه‌که‌تی	نیمه‌روو دیات وه‌ ده‌س په‌تی
له‌م نه‌ی وبالیشت نه‌نه ژئربال	هزار ده‌ف وتم وه‌ختئی هایه‌ مال
هم‌م دووس هم‌م دشمن وه‌ ریشت خهنئی	یه‌ دووگه‌ عاده‌ت وه‌ رفتارگه‌نئی

(ص ۱۴۵)

(ص ۱۵۰)

بوی بد دهان و پاهای رمضان، والیه را عذاب می‌داد:

راحت بووم ده‌ بوو حه‌فار ده‌مئی	سه‌ر دنیا مه‌ خوار شایه‌ د یه‌ئی که‌مئی
وه‌ ریوار گورگه‌ بیاوانه‌ یل نا‌ئی	بووو ترشگیگ کله‌گه‌ یل پای
چمان ناو‌پیژۆ ده‌ کلگئی زائی	ده‌ کونای جورواو شرگه‌ یل پای

(ص ۱۴۶)

۴-۵. کتک خوردن زنان

یکی دیگر از آثار تبعیض جنسیتی در جوامع سنتی، کتک خوردن زن از شوهر است که موهن‌ترین ظلم به زنان به شمار می‌رفت. والیه نیز بارها از دست شوهرش کتک خورده بود:



نمروژوه تیلّا بالّه یلم ته زان

(ص ۱۳۹)

زمانی که والیه در منزل همسایه - ملوک - بود و برای او درد دل می کرد، رمضان، وارد شد و والیه رازیر مشت و لگد گرفت:

کپانه‌ی ده بان بر قالیه

له عنه ته شیر پیس خودابه‌س

چه بوشم خودا م چگه م ده حال

نام ئوتاقه کردق وه گولزار

(ص ۱۶۶)

چنگ کوتا ده زلف مه شه‌ی والیه

گیسی چۆ ره‌سن پیچانه‌ی وه ده‌س

وه کپان کپان برده‌ی ئرا مال

خون سه‌ر و ده‌م والیه نازار

صبر و تحمل والیه در برابر ضرب و شتم شوهر نیز دردناک و نشان مظلومیت او بود:

دوت یه له‌ش بیمار منه

فه‌قته وه هناس دوت ئه‌ی خودا

(ص ۱۶۶)

هه‌ر چگه دیا ده‌ی، ئی شیره ژنه

نه داد نه فه‌ریاد نه ده‌نگ نه‌سدا

۵-۵. اختلاف مادر شوهر و عروس

بسیاری از رنج‌های زن، محصول ناآگاهی و نگاه نادرست به زندگی است؛ به طوری که گاه زنان بعضی ستم‌ها را از هم‌جنسان خود می‌بینند. دشمنی و نزاع میان عروس و مادر شوهر از موارد رایج در اغلب طبقات اجتماعی است. والیه نیز از دشمنی‌های مادر شوهرش - خدابس - در رنج بود. خدابس، چشم دیدن زیبایی والیه را نداشت و از این ویژگی به عنوان نقطه ضعف استفاده می‌کرد و هر روز به او طعنه و زخم زبان می‌زد و او را به بهانه‌های مختلف سرزنش می‌نمود. او را از بیرون رفتن، منع می‌کرد، به این بهانه که مبادا مردم به او بنگرند:

مهردم وه‌مازگو که‌مرگات نووین

خه‌مو چه‌م ئرات دووگه ده‌ردسه‌ر

ره‌نگینی بۆه وه بار نه‌نگم

(ص ۱۵۲)

خودابه‌س ئۆشی دۆته لات بووین

خجالته بکیش ده‌مال ناوه‌ده‌ر

خودا وه‌ی ده‌ ده‌س ئه‌قبال له‌نگم

گاهی این رنج و فشار، نتیجه معکوس داشت و این مادر شوهر بود که از دست عروس عذاب می‌کشید؛ چنان‌که والیه نیز از دست عروسش شاک می‌گفت:

سیمان کاولی نیه‌په‌سئی وه پیائی

(ص ۱۶۴)

با وجود آنکه عروس و پسر والیه جدا از او زندگی می‌کردند؛ اما حسادت و کینه بی‌دلیل عروس، موجب می‌شد که «مه‌می» پسر والیه، توسط زنش تحریک شود و زمینه آزار و اذیت مادرش را فراهم نماید:

جگاسه ده‌مان مالئی‌ها خه‌پیام

هام شوو نیه‌که‌یم مه‌گه‌روه ئه‌پیام

م دووسی دیرم ئه‌ما ئه‌ق‌هاوار

م ده‌لای منم وه قه‌لئی دوار

(ص ۱۶۴)

زن همسایه - ملوک - که راوی داستان و هم صحبت والیه بود نیز از عروسش، گلایه داشت و در تأیید سخنان والیه می‌گفت:

ئی ئه‌ندام له‌ر وحشک پیووسمه

گیشتئی ده خوسه‌ئی ئئی عه‌رووسمه

ئه‌روه ده‌س عه‌سه‌ل بنمه ده‌می

منمه گورگی ده وه‌ر چیه‌می

(ص ۱۶۵)

ملوک، همسایه والیه، که شوهرش حقوق‌بگیر بود؛ هر چند مشکلات والیه را کم و بیش تجربه کرده بود؛ اما از رابطه‌اش با همسر، راضی بود:

وه‌لی تشکر که‌م مه‌شه‌ی والیه

ره‌فتار شوهم فره‌عالیه

حقوقه‌گری دیکئی ده‌س م

کار نه‌ییرئ وه کار هه‌یس و به‌یس م

(ص ۱۶۵)

۵-۶. سخت‌کوشی

یکی از ویژگی‌های زنان گُرد، سخت‌کوشی و انجام کارهای طاقت‌فرسا است؛ چنان‌که با همه ظرافت و لطافتشان مجبورند برای اداره زندگی تلاش کنند و پا به پای مرد شخم بزنند، دانه بکارند، آبیاری و درو کنند، به چوپانی بپردازند، شیر گوسفند بدوشند، ماست، دوغ، پنیر و کشک درست کنند و ... این سخت‌کوشی در مثنوی مورد نظر به خوبی منعکس شده است. والیه با نخ‌ریسی، گلیم و قالی‌بافی، لبو فروشی و ... برای بهبود اوضاع زندگی و امرار معاش خانواده‌اش تلاش می‌کرد:

بالم ئه‌لمالیم ونام قه‌ئی به‌سیم

شایه‌د خودا خواس وه مرای په‌سیم

ونم هۆج سدا ئی نیایگ ده‌یه‌ی ده‌س

ده‌س دام وه ده‌س که‌لای خودابه‌س

وه‌په‌تگ له‌تگ چه‌قاله‌وه‌رگن

ده‌پیشت کاور و بزنه‌یل ئه‌لچن

وه‌قه‌رت و قوه‌ه‌تک و تاو کردن

منه‌ت خیش و بیگانه‌بردن

وه‌بال همه‌ت و ئرده‌ئی قه‌وی

ئومیدم خودا، که‌س ترنه‌وی



وه پۆل یانه ئه سپایێ خپرم

(ص ۱۴۶)

دو سۆ له ئی کردم دو قالی پریم

دیامه ئی په می دورد ه ئی بازار

که م که م په می شه ل هاوردمه و حال

(ص ۱۴۷)

خه زانی چنه شه و دنیا م وه دار

دفرووخته ئی وه پۆل دیاورده ئی وه مال

۵-۷. برداشت یک سویه از باورها

برداشت‌های نادرست از باورها و اعتقادات و تفسیر وقایع دینی به نفع مردان، یکی دیگر از اهرم‌های فشار بر زن بود. بروز کجروی و انحراف از سوی هر انسانی، عقوبت و مجازات دارد؛ اما جوامع سنتی، عقوبت زنان را پررنگ‌تر نشان می‌دهند تا مهار و مانع محکم‌تری برای آنان ایجاد کنند؛ چنان‌که معلوم شدن یک تار موی زن، گناهی است با عقوبت غیر قابل تصور.

ئه و ژنه بایه د قور بگری وه سه ر

تاق و تارم ئاسمان پمی

(ص ۱۶۴)

ئه ر تالی ده مؤ ژنه که فته ده ر

لچی وه له بخنه د که می بجمی

حال آنکه در مورد عقوبت و گناه مردان به گونه‌ای ملایم‌تر و کم‌رنگ‌تر سخن گفته می‌شود. پاداش اخروی نیز به نفع مردان است؛ لذت مردان مؤمن از حوریان بهشتی با افتخار بیان می‌شود؛ اما از همنشینی زنان مؤمن با غلمان، کمتر و آن هم با اکراه سخن می‌گویند. در این منظومه نیز والیه با ناخرسندی از وجود تبعیض میان خود و «ره‌می» می‌گوید:

سه د قه له عه ئی ته لا و نقره دینه مان

ته عریف حوسنی نیای وه زوان

(ص ۱۶۳)

ئۆشی ده و دنیا ده باغ جهنان

حووری دینه مان نه به ک ودوان

۵-۸. محدودیت تحصیل

یکی از محدودیت‌های زنان در جوامع سنتی و ایلیاتی، نداشتن امکانات و فرصت کافی برای ادامه تحصیل است. هر چند ممکن است چنین شرایطی برای مردان نیز وجود داشته باشد؛ اما برای زنان، مضاعف است و غالباً در چنین جوامعی به ادامه تحصیل زنان به عنوان یک نیاز اساسی، نگریده نمی‌شود و اگر هم زنی تحصیل می‌کند به جهت علاقه، رغبت و پشتکار خودش است. فقر و نگرش نادرست به زندگی، باعث می‌شود که به مقوله آموزش و تحصیل، بهای کافی داده نشود و زنان از این وضعیت زیان بیشتری بینند. این مطلب در مورد والیه نیز صدق می‌کند:

وه دزی خوهنیم ده ناخر شاو

م ده لای دوتنه یهک و دوکتاو

وتم بهد نیه چیشتی بزنام

کوره سهوادی نه وگرتم خانم

(ص ۱۵۰)

۶. نتیجه‌گیری

عموماً دو نوع نگرش نسبت به زنان وجود دارد. نگرش سنتی که تا دورهٔ مشروطه در ایران رایج بوده و نگرش مدرن که از دورهٔ مشروطه آغاز می‌شود و تحت تأثیر جامعه و مکاتب غربی به ویژه فمینیسم قرار دارد و در آن تساوی زن و مرد مطرح می‌شود. در نگرش سنتی، زنان، شهروندان درجهٔ دوم محسوب می‌شوند و حوزهٔ کار و فعالیت آنها در جامعهٔ شهری، معمولاً به منزل، شوهرداری، بچه‌داری و پخت و پز محدود می‌شود. حال آنکه در جامعهٔ عشایری؛ علاوه بر انجام این وظایف، در کارهای کشاورزی و دامپروری نیز یار و همراه مردان بوده و هستند.

بررسی مثنوی «والیه» نشان می‌دهد که والیه به عنوان نمونه‌ای از زنان جامعه و فرهنگ ما در وضعیتی میان سنت و مدرنیته از تبعیض جنسیتی، رنج می‌برد و به خاطر زن بودنش باید رفتار اهانت آمیز شوهر را تحمل کند؛ علاوه بر آن، به دلیل ناآگاهی و محدودیت تحصیل از طرف هم‌جنسان خود (مادر شوهر و عروس) نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. نقشی که والیه در خانه ایفا می‌کند، نقش عضوی فرعی است که بار مسئولیت خانواده را به دوش می‌کشد، فقر و ناداری خانواده را باید تحمل کند و از خواسته‌های طبیعی‌اش چشم‌پوشد و تلاش کند اوضاع مادی خانواده را بهبود ببخشد. این نوع نگاه به زن و رفتار با او هر چند تا حد زیادی تعدیل یافته؛ اما هنوز زن ایلامی و نیز زن ایرانی از افراط و تفریط رنج می‌برد و می‌توان گفت در بسیاری جهات، جایگاهی هم‌شأن مردان نیافته است.

منابع و مأخذ

- ایاده، میرچا؛ (۱۳۷۲)، رساله در ستاریخ ادیان. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: سروش.
- انصاف‌پور، غلام‌رضا؛ (۱۳۴۶)، قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، تهران: کانون کتاب.
- بهادری، محمد جلیل؛ (۱۳۸۹). به‌آن ده ناسوو (تفسیر و تحلیل دیوان شعر حشمت منصور جمشیدی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- پشیمی، منیر و عرفانه رضوی‌پور؛ (۱۳۸۶)، «زن در اشعار پروین»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت پروین اعتصامی، به کوشش محسن ذوالفقاری، اراک: دانشگاه اراک، صص: ۱۵۹-۱۷۴.
- حسینی، مریم و فرانک جهانبخش؛ (بهار ۱۳۸۹)، «اسیمای زن در رمان‌های برگزیدهٔ محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۷۹-۹۸.
- خبرگزاری ایرنا؛ (۱۳۹۲/۱۲/۲۲)، «ازدواج زود هنگام و راهکارهایی برای رویارویی با آن»، گروه تحقیق و تفسیر خبر، تهران.



- دادخواه، حسن و شهربانو فقیهی؛ (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، «احساس و عاطفه شاعران معاصر عرب نسبت به حقوق زنان»، پژوهش‌نامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، ش دوازدهم، صص: ۳۱-۴۸.
- دورانت، ویل؛ (۱۳۳۷)، تاریخ تمدن، ترجمه بهمن پورافضل، تهران: اقبال.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن؛ (۱۳۷۶)، «بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هند و اروپایی»، نامه فرهنگستان، صص: ۸۹-۹۹.
- روشنفکر، کبری و معصومه نعمتی قزوینی؛ (زمستان ۱۳۸۹)، «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱، ش ۴ صص: ۱۴۵-۱۶۸.
- ریاحی‌زمین، زهرا و ناهید دهقانی؛ (زمستان ۱۳۸۹)، «جایگاه زنان در متون نثر فارسی کهن»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال ۸، شماره ۳، صص: ۷-۳۸.
- سیف، عبدالرضا، مونا بابایی و زینب زرهانی؛ (بهار ۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با برخی کتب منشور»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۲، ش ۱، صص: ۷۷-۸۸.
- صادقی گیوی، مریم و بهاره پرهیزکاری؛ (بهار ۱۳۹۰)، «تبیین مؤلفه‌های هویت سنتی و مدرن زن در شعر پروین اعتصامی»، فصل‌نامه علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، ش بیستم، صص: ۲۰۷-۲۲۷.
- عاملی رضایی، مریم؛ (۱۳۹۱)، «خاستگاه فلسفی نظریه جامعه‌شناسی ادبی و آسیب‌شناسی به کارگیری آن در متون ادبی فارسی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۶ و ۳۷ صص: ۱۴۷-۱۶۴.
- عباسی، حجت و حسینعلی قبادی؛ (تابستان ۱۳۸۹)، «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیاد و ادیسه هومر»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۶، ش ۱۹، صص: ۱۰۹-۱۳۷.
- عبدالهی، منیژه؛ (بهار ۱۳۸۱)، «زنان در شعر نیماوشیخ»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم، شماره ۲، صص: ۸۶-۹۷.
- علوی، فریده و سهیلا سعیدی؛ (بهار ۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه زن در آثار واقع‌گرایانه جمالزاده و بالزاک»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۳۹-۵۸.
- فروغی، محمدعلی؛ (۱۳۸۱)، سیر حکمت در اروپا، ج اول، تهران: زوار.
- گیرشمن، رومن؛ (۱۳۷۴)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی فرهنگی.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار؛ (۱۳۷۷)، شناخت هویت زن در گستره تاریخ و پیش از تاریخ، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.